

دوفصلنامه مطالعات تداوپی / سال دوازدهم

پاییز و زمستان ۱۳۹۶ شماره چهل و ششم

بررسی انتقادی کاستی ها و معایب روش و محتوا در متون تاریخی

مریم صادقی گیوی^۱

مسعود احمدی^۲

چکیده

این پژوهش در پاسخ به این سوال نوشته شده که مهمترین کاستی های متون تاریخی ایران چیست؟ فرضیه و چشم انداز پژوهش نشان دهنده آن است که این کاستی ها در دو محور عمده: روش پژوهش و محتوای متون قابل بررسی و عبارتند از: ابهام در مفاهیم تاریخ پژوهی، توصیف به جای تحلیل و اصالت نقل در داده ها؛ و در محور محتوایی مهمترین کاستی ها عبارت است از: تناقضات در محتوای متون تاریخی؛ مهندسی فرهنگی در ۶ بعد مهم، رویکرد ناسیونالیستی و عدم توجه به جغرافیای تاریخی. جامعه ی آماری پژوهش متون تاریخی مهم پس از اسلام و معاصر مانند: تاریخ طبری، زین الاخبار گردیزی، مروج الذهب مسعودی، الکامل فی التاریخ ابن اثیر، تاریخ ابن خلدون و تاریخ بیهقی، تاریخ جهانگشای جوینیو نیز تواریخ مورخان معاصر مانند تقی زاده، نفیسی، زرین کوب و.. است

کلیدواژه ها: تاریخ پژوهی، متون تاریخی، کاستیها، محتوا، ایران.

sadeghi.ma.38@gmail.com

masoud.ah44@yahoo.com

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی تهران مرکزی

۲- دانش آموخته رشته ادبیات داستانی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۵/۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۸/۲

بیان مسئله

تاریخ نویسی، پژوهشی است که باید با رویکرد و روش و نگرش علمی و معیارها و ضوابط درست و زبانی صریح و علمی و هدفی معین و محدوده ای روشن انجام گیرد اما مطالعه‌ی متون تاریخی ایرانی و اسلامی نشان می‌دهد که تاریخ پژوهشی د رایران دارای کاستیها وضعفهای است که با تاریخ پژوهی علمی تفاوت دارد که در این مقاله بررسی می‌شود. سوال پژوهش این است که: متون تاریخی که پس از اسلام نوشته شده، دارای چه کاستی‌هایی است؟ جامعه‌ی آماری پژوهش: در این پژوهش متون تاریخی مهم پس از اسلام و معاصر مانند: تاریخ طبری، زین الاخبار گردیزی، مروج الذهب مسعودی، الکامل فی التاریخ ابن اثیر، تاریخ ابن خلدون و نیز تواریخ مورخان معاصر مانند تقی زاده، نفیسی، زرین-کوب و ... بررسی شده است.^۱

پیشینه و روش پژوهش: بحث کاستیهای متون تاریخی تاکنون به عنوان بحثی مستقل و مستوفی مورد بررسی قرار نگرفته و مباحث بیان شده ناقص و بیشتر توصیفی بوده است؛ از جمله‌ی این آثار می‌توان به کتاب‌های تاریخ نگاری در اسلام اثر سجادی و عالم زاده (۱۳۸۶) و نیز شناسایی منابع و مآخذ تاریخ در ایران اثر عزیزالله بیات (۱۳۹۲) و نیز تاریخ نگاری اسلامی از رایبسون (۱۳۹۲) اشاره کرد. در دو اثر نخست مطالبی در حد معرفی منابع تاریخی بدون تحلیل آمده و دارای نواقص بسیاری است. در اثر سوم رایبسون در حد مختصر در دو فصل از کتاب به دو محور تاریخ نگاری اسلامی شامل نوآوری و تقلید و اسناد (همان، ۲۵۷ و ۳۱۱) اشاره کرده است. در این مقاله مهم ترین کاستی‌های متون تاریخی ایران با رویکرد انتقادی بررسی شده است. تفکر نقادانه عبارت است از آگاهی داشتن از مجموعه‌ای سوال‌های نقادانه‌ی مرتبط به هم، به اضافه‌ی داشتن توانایی و میل به پرسیدن آن پرسش‌ها و پاسخ دادن به آن‌ها

۱- آثار دیگری هم نوشته شده مانند دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی از حضرتی (۱۳۸۲) و گفتگو در علم تاریخ و تاریخ-نگاری اسلامی تاریخ نگاری اسلامی از حضرتی (۱۳۸۰) که باز هم با موضوع مقاله مشابهت ندارد.

بررسی انتقادی کاستی باو معایب روش و محتوا در متون تاریخی ۳۵۱۱۱

در مواقع مناسب. فردی که باورهای خود را از راه ها و مبانی روش های درست با جامعیت به دست آورده باشد، معقول است یعنی آن چه را می شنود و می خواند حساب شده و اصولی ارزیابی می کند.^۱ (براون و کیلی، ۱۳۹۴، ۴۱) وقتی متون تاریخی مطالعه و ارزیابی می شوند، عمدتاً متوجه می شویم که در مبانی ذکر شده دارای مولفه ها و کاستی های مهم روش شناختی و محتوایی هستند که ذیلاً در دو محور بررسی خواهد شد: ۱- مهمترین کاستی های روش پژوهش سه مورد و شامل: ابهام در مفاهیم تاریخ پژوهی، ابهام و تناقض در امر تاریخی و اصالت نقل در داده ها و در محور محتوایی چهار مورد شامل: عدم توجه به جغرافیای تاریخی، تناقضات در متون و روایت های تاریخی، مهندسی فرهنگی و رویکرد ناسیونالیسم.

۱- مهمترین کاستیهای روش شناختی

۱-۱- ابهام در مفاهیم در متون تاریخی

یکی از کاستی های تاریخ نویسی در ایران آن است که مهم ترین مفاهیم این حوزه مانند: تاریخ، قوم و ملیت و... نامشخص و مبهم است؛ برای مثال خود مفهوم "تاریخ" از مفاهیمی است که در معنای آن اختلاف نظر بسیار وجود دارد. تواریخ پس از اسلام عمدتاً با محوریت حاکمان و عملکرد شاهان و با هدف تنبیه و آگاهی و تهذیب برای الگوبرداری خوانندگان نسل های آینده نوشته می شود. برای مثال ابن خلدون می نویسد: «باید دانست که فن تاریخ را روشی است که هر کس بدان دست نیابد و آن را سودهای فراوان و هدفی شریف است، چه این فن ما را به سرگذشت ها و خوی های ملت ها و سیرت های پیامبران و دولت ها و سیاست های پادشاهان گذشته آگاه می کند و برای آن که جویندهی آن را در پیروی از این تجارب و در احوال دین و دنیا فایدهی تمام نصیب گردد،... و حوادث نهان را با واقعی و پیدا و اکنون را با رفته بسنجد، چه بسا که از لغزیدن در پرتگاه انحراف و شاهراه راستی در امان نباشد»

۱- مهم ترین مبانی تفکر نقادانه عبارت است از: ۱- دلایل و برهان ها ۲- پرسش ها و سوال های نقادانه ۳- جامعه‌ی آماری و حجم نمونه‌ی پژوهش‌ها. (براون و کیلی، همان).

۱۳۶ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شماره چهل و هشتم

(ابن خلدون، ۱۳۹۳، ۱/۱۳۹۳، ۱۳) مفاهیم قومی و ملی و مذهبی مانند مفهوم ایران و ایران‌گرایی و شیعه از مفاهیمی است که در اغلب تواریخ، معانی روشنی ندارند. شیعه در مفاهیم مختلف مانند خراج گزار نبودن و ایرانی بودن و عرب نبودن و... آمده که مبنای درست و علمی ندارد. برای معنای شیعه باید در نظر داشت که فرقه‌های مختلف تشیع در طول تاریخ دارای عملکردهای متفاوت بوده‌اند که برای تفهیم معنای شیعه باید به آنها نظر داشت یعنی در مقطعی شیعه در معنای مخالف حکومت خلفا و پیرو امام علی آمده ولی در زمانی دیگر به معنای مخالف با خراج‌ها و مالیات‌های کمر شکن بوده است. شیعه در تاریخ به گروه‌ها و فرقه‌های مختلف مانند زیدیه، اسماعیلیه، علویان، قرامطیان و... تقسیم شده^۱ و بسیاری از این فرقه‌ها در جدال‌های سیاسی حضور نداشته‌اند. مفهوم شورش و قیام نیز از همین نوع است. متذکر می‌شویم که در مورد مخالفت و مخالفان چندین اصطلاح مانند: فدایی، حشاشین، کفار، راهزنان، بغات و مرتدین^۲ و خارجی وجود دارد که سیاستنامه نویسان حدود آن‌ها را معین کرده‌اند. قیام‌ها و شورش‌ها با دو هدف عمده صورت می‌گرفته یا کسب قدرت سیاسی و دینی و یا کاهش میزان مالیات‌هایی که بسیار کمر شکن بوده است؛ برای مثال شورش‌هایی مانند: جمهور بن مراد عجلی (ابن اثیر، ۱۳۸۲، ۷/۳۳۵۵) و یا راوندیان (ص ۷۵۳۳) شورش سیاهان در مدینه (ص ۳۴۳۸) شورش مردم سویل در برابر عبدالرحمان اموی (ص ۱۷۳۵) و قیام زنگیان (صاحب الزنج) و خرمدینان و علویان و غیره تا حمله‌ی مغول با هدف کسب قدرت قیام کرده‌اند^۳ و پس از پیروزی با خلیفه‌ی عباسی همکاری کرده و خود به قلع و قمع مخالفان پرداخته‌اند. (ابن اثیر، ۱۳۸۲، ۱۰/۴۳۱۰) «از سال‌ها پیش خراج‌هایی که می‌پرداختند کم نبود. سه میلیون و دوازده درهم به صورت جزیه و خراج املاک خالصه پرداخت می‌شد که دو میلیون

۱- نک: دهخدا، مجلد ۱۸، صص ۲۱۸ و ۲۱۹

۲- برای تفصیل این موارد نک: لویس، ۱۳۷۸، ۱۳۹ - ۱۶۱

۳- مانند فارابی، ماوردی و غیره. نک: مهاجر نیا، محسن، ۱۳۸۶، اندیشه‌های سیاسی فارابی؛ ماوردی، ۱۳۸۳، الاحکام السلطانیة و نیز غزالی، ۱۳۸۹، نصیحت الملوک.

بررسی انتقادی کاستی باو معایب روش و محتوا در متون تاریخی ۳۷۱۱

درهم آن اختصاص به خلیفه داشت و مستقیماً به بغداد می رفت. سالی دو میلیون درهم برای درست کردن (تیمون) ظاهراً دیوار و یا بارو... هر سال دوازده هزار درهم برای ساختمان باره و حصار شهر پرداخت می کردند. چهار هزار درهم برای تجدید و تعمیر آب بردگی ها و... سی هزار درهم برای انجام مراسم "آب و آتش" ماه رمضان در مسجد جامع و مزد قرآن خوانان و...» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲، ۲۲۲ - ۲۲۴) حتی مفهوم «عرب و اعراب» هم از مواردی است که مورد توجه علمی قرار نگرفته است نفیسی و همفکران آن‌ها به جای تحلیل تاریخ اعراب را با عبارات تحقیر آمیزی چون سوسمارخوار و تازی و... در تاریخ معرفی کردند و بنایی بسیار ناستوار از تحقیر و توهین به اعراب را نهادند.^۱ برای مثال در بحث از بابک خرمدین می نویسد: «این گروه سوسمارخوار بی خط و دانش را نگذارند بر جان و دل ایشان فرمانروایی کند نگذاشتند» (نفیسی، ۱۳۸۴، ۱۱) آنان شاید متوجه نبودند که اعراب بر چندین فرقه و گروه و دسته و ملت تقسیم می شوند لذا تمام اعراب این گونه نبوده‌اند. این موارد نه در تواریخ گذشته و امروز نیز به طور متمایز محل بحث قرار نگرفته است به ویژه در تواریخ معاصر که عمدتاً با رویکردهای ناسیونالیستی نوشته شده هر نوع اعتراضی را بدون توجه به مبانی آن اغلب اعتراض در برابر حکومت اعراب و خلفای عباسی اعتراض ملی تلقی کرده و درباره‌ی آن داد سخن داده‌اند. (زرین کوب، ۱۳۷۸) در صورتی که هر یک از این موارد حکم خاص خود را دارد.^۲

در امر تاریخی هم ابهام و تناقض وجود دارد در متون تاریخی که پس از اسلام نوشته شده معنا و مفهوم «امر تاگریخی» مشخص نیست یعنی معلوم نیست که مورخان به چه امری تاریخ می گویند و دوران مختلف تاریخی بر چه اساسی تاریخ را تقسیم بندی می کنند؟ مورخ باید ابتدا تبیین نماید که چه رویدادی و یا امری را تاریخ و یا رویداد تاریخی می نامد؟ متذکر می شویم

۱- البته این رویکرد فقط در نوشته های نفیسی نیست اغلب مورخان معاصر چنین رویکردی را دارند .

۲- البته مفاهیم دیگری مانند: «ترکان و توران» و ضیاع و املاک و عرب و عجم و ... نیز از مبهمات متون تاریخی است که مجال بررسی آن ها نیست.

که تاریخ را معمولاً سرگذشت گذشتگان، ادراک (مشاهده‌ی) حادثه‌ها و رویدادهای گذشته و بیان تغییرات و تحولات علمی، صنعتی، سیاسی و اجتماعی و دینی و غیره دانسته اند. از دیدگاه کسانی مانند هرودوت اصولاً هر رویدادی تاریخ نیست؛ هر رویدادی که تاثیری ماندگار بر زندگی و روند اتفاقات دیگر داشته و یا باعث تحول و تغییراتی عمده شده است "رویداد تاریخی" نامیده می‌شود. لذا رویدادهایی بی‌تاثیر، تاریخ نامیده نمی‌شود (نقل از کالینگوود، ۱۳۸۹، ۴۱) رویدادهای تاریخی انواع مختلف دارند: رویداد نظامی، اقتصادی، دینی، سیاسی، فرهنگی و... لذا در بازنویسی و تنظیم هر رویداد تاریخی لازم است مورخ تعیین نماید چه چیزی تاریخ است و چه چیزی تاریخ نیست؟ یعنی امر تاریخی چیست و چه ملاک‌هایی دارد؟ اغلب فیلسوفان و روشنفکران در مورد تاریخ و ویژگی‌های مورخ و امر تاریخی تعاریفی بیان نموده‌اند تا به فصل الخطابی برسند. تعریف تاریخ در دیدگاه غربیان عمدتاً در ۲ محور تعریف شده است:

۱- تاریخ به عنوان امری متوالی و فرایندی مداوم ۲- تاریخ به عنوان امری و یا دانشی غیر متوالی. (کالینگوود، پیشین، ۱۰۹ و ۱۷۷)^۱ هر یک از این تعاریف دارای مبانی فرعی و تعاریف جزئی‌تر هستند. بدین معنی که کسی که تاریخ را امری متوالی می‌داند در نگاه اول، تاریخ به عنوان امری مستقل از حال، مورد بررسی و تبیین قرار می‌گیرد و مورخ از میان رویدادهای مختلف گزینشی به عمل می‌آورد و آن‌چه را جالب و محل تامل می‌داند گزارش و تحلیل می‌نماید. البته تاریخی که با این رویکرد نوشته می‌شود صرفاً برای آن است که احوالی از گذشتگان بیان شود و به درجات مختلف به عنوان تجربه‌هایی هم مورد مطالعه و استفاده قرار گیرد. این تاریخ برای آن نیست که عملکردهای انسان امروز را تعیین و یا کنترل نماید. در این

۱- تاریخ در دیدگاه غربیان تعاریف مختلف و گاه ضد و نقیض دارد. در این موارد نک: کالینگوود، ۱۳۸۹، نظرات ویکو، گیبون، مونتسکیو، دکارت، هیوم و غیره.

بررسی انتقادی کاستی و معایب روش و محتوا در متون تاریخی ۳۹۱۱۱

دیدگاه تاریخ‌ها تکه‌هایی از زندگی هستند که مستقلند. آن‌ها فقط در یک امر با یکدیگر مشترکند و این که همه حاصل دیدگاه و نگرش انسانی هستند.

تاریخ در تعریف دوم، به عنوان امری آموزشی و دارای فرایند است و انسان‌ها را به تفکر و انتقاد وادار می‌کند زیرا تاریخ رویدادهای مستقل و مجزا از هم نیست بلکه اندیشه‌های انسانی است که در طول زمان‌های مختلف به عملکردها و مظاهر گوناگون به صورت‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، علمی، اجتماعی، روانشناختی و زبانشناختی و غیره حاصل شده‌اند. در این دیدگاه تاریخ، امری است که در هر مرحله، موجد تحولاتی است و در مرحله‌ی بعدی یا بدان تداوم می‌بخشد و یا آن را قطع می‌کند و به صورت کامل‌تر و یا نوین عرضه می‌کند. در این دیدگاه انسان‌ها تاریخ را می‌سازند یعنی تاریخ به معنای روند نگاه انسان به جهان از ابعاد مختلف می‌باشد و این روند همواره به شناخت انسان آینده مدد می‌رساند. این دسته‌بندی بسیار اصلی و کلی است؛ لذا دسته‌بندی و مفاهیم جزئی‌تر هم برای آن وجود دارد. بدین معنی که در دیدگاه نخست تاریخ به عنوان گزارش و روایت گذشتگان است. کسانی که به دلایل و مبانی متعدد ساز و کارهای زندگی خود را انتخاب کرده‌اند. البته اگر تاریخ را در معنای روند زندگی فرهنگی و اجتماعی بدانیم ولی در همین بعد اگر تاریخ را روایت فتوحات و نبردها بدانیم دیگر انسان‌ها و توده‌های مردم عادی نیستند که روند تاریخ و امر تاریخی را تعیین می‌کنند بلکه روایت تاریخی باید به صورتی بسیار کلی است که از شکست‌ها و پیروزی‌ها و گسترش و یا محدودیت سرزمین‌ها و قوانین ملت‌ها سخن می‌گوید؛ در این تعریف، فقط آن مقدار از زندگی که با زندگی آیندگان دارای مبانی مشترک و یا ارزیابی‌های متناسب باشد تحلیل و یا بعضاً تقلید می‌شود. در مطالعه‌ی تاریخ‌ها مشخص می‌شود که اصول و عوامل تاریخ‌ساز معرفی و تفکیک نشده و تحولات تاریخی عموماً به مخالفت‌ها و شورش‌هایی اطلاق می‌شده که در مناطق دارالاسلام، رخ می‌داده زیرا اصول و روال حکومتی یکسان بوده و دوران تاریخی در تواریخ عمومی مانند طبری و ابن اثیر بر اساس سال و یا مانند مروج الذهب

بر اساس نام خلفا و یا حاکمان و یا نبردها و شورش ها تنظیم شده است. لذا تاریخ در نگاه مورخین به پادشاهان و سلاطین و خلفا و وزیران آنها محدود می شده و هر امری که به آنها مربوط می شده تاریخ و در غیر این صورت غیر تاریخ بوده است.

۲-۱- توصیف به جای تحلیل

تواریخ عمومی که پس از اسلام نوشته شده عموماً فقط به توصیف روایتهای تاریخی پرداخته- اند و از تحلیل و تبیین مسائل و رویدادها سرباز زده‌اند. نویسندگان و مورخین همواره توصیف دقیق را بسیار ارزشمند می دانسته‌اند و آن را جبران کننده‌ی تحلیل دانسته‌اند. باید تاکید کنیم که توصیف دقیق مرحله‌ی اول ارزیابی و مقدمه‌ی تحلیل است ولی نمی تواند جای آن را بگیرد. برای مثال طبری و ابن اثیر و یا ابن خلکان و میرخواند و مورخین دیگر، چندین جلد تاریخ نوشته‌اند که علت کمیت زیاد این تواریخ آن است که جزئیات غیر مهم تاریخی هم توصیف شده و در حقیقت جای تحلیل را گرفته است. این امر یکی از کاستی های تواریخ است زیرا حجم انبوه مطالب نوشته شده منجر به چندین جلد شده بدون این که خواننده از این همه مطلب بهره‌ی قبل ملاحظه ای ببرد به بیان دیگر این تواریخ چند جلدی این امر باعث شده که تواریخ چندین جلدی نوشته شود و فقط عده‌ای قلیل که به تاریخ پژوهش می پردازند این تواریخ را می خوانند و لاغیر؛ زیرا خواندن این همه مطلب که اکثراً تکراری و مشابه هم هست از حوزه‌ی حوصله و سلیقه‌ی خواننده خارج است به همین دلیل است که کمتر کسی امروز تاریخ هایی مانند طبری و ابن اثیر و ابن خلکان و غیره را خوانده است. این مورخان به همان دلیل مشخص نبودن امر تاریخی از غیر تاریخی، عمدتاً پنداشته‌اند که تاریخ در معنای توصیف دقیق رویدادها است لذا تمام رویدادها را سال به سال با جزئیات دقیق نوشته‌اند. غافل از این که بسیاری از این وقایع اولاً بسیار شبیه به هم هستند و ثانیاً امر تاریخی بشمار نمی روند یعنی تاثیری در روند تاریخ سازی ندارند؛ برای مثال طبری و ابن اثیر از ابتدای آفرینش تا زمان خود را که عمدتاً بالغ بر چندین قرن می شود - در مفصل ترین و بهترین حالت - در حد چند

بررسی انتقادی کاستی‌ها و معایب روش و محتوا در متون تاریخی ۴۱۱۱۱

جلد نوشته؛ و البته این مورخین نتوانستند حتی همین امر را هم بطور کامل انجام دهند لذا بر آن شده اند که برخی وقایع را ذکر کنند و از ذکر سایر رویدادها خودداری ورزند و از این روی عموماً فاقد تحلیل های علمی و متوازن و در عوض دارای توصیفات جزئی هستند؛ برای مثال طبری در باب مرگ منصور، خلیفه‌ی عباسی نقل قول‌ها و نظرات مختلفی را بیان کرده که غیر لازم و در نتیجه‌ی امر بی تأثیر است: «درباره‌ی سن منصور به هنگام وفات اختلاف کرده اند، بعضی‌ها گفته‌اند وقتی درگذشت شصت و چهار ساله بود. بعضی دیگر گفته‌اند شصت و پنج ساله بود بعضی دیگر گفته‌اند در آن وقت شصت و سه ساله بود. هشام بن کلبی گوید منصور شصت و هشت ساله بود که درگذشت. هشام گوید منصور بیست و دو سال و بیست و چهار روز کم شاهی کرد. ابومعشر در این باب اختلاف کرده و چنان که اسحاق بن عیسی از وی آورده گوید: ابوجعفر یک روز از ترویبه به روز شنبه درگذشت و... و الخ» (طبری، ۱۳۷۵، ۱۱/۴۹۸۶) و موارد دیگر. اغلب مورخان این امر را به دقت طبری اطلاق کرده اند در صورتی که نظر نگارنده خلاف آن است روایت جزئی بسیاری از وقایعی که نقشی در تاریخ ایفا نکرده اند دلیل بر دقت نویسنده نیست و فقط باعث حجم اثر می شود بدون این که بتواند قوت تحلیل و ارزیابی خواننده را یاری رساند.

۱-۳- اصالت نقل در داده‌ها

تواریخ گذشته‌ی ایران مانند تاریخ طبری و یا بیهقی و یا تواریخ دیگر عمدتاً به منابع شفاهی استناد نمودند؛ یعنی نویسنده می نویسد: "شنیدم و یا از کسی که خود شاهد ماجرا بوده پرسیدم و..." و سند مکتوبی برای مطلب خود ارائه نداده است. این افراد یا خود شاهد ماجرا بوده اند یا با واسطه از شاهدان دیگر مطلب را نقل کرده اند. در تاریخ‌ها عموماً نقل‌ها همواره مستند و معتبر به حساب می آیند یعنی حافظه در فرهنگ ایران و اسلام جایگاه بسیار معتبر و والایی داشته حتی از استناد و نوشته هم بیشتر اعتبار داشته است؛ لذا متون تاریخی گذشته اغلب بر مبنای حافظه‌ها و خاطرات، شکل گرفته و نوشته شده است که به مرور زمان دستخوش چندین

عامل تأثیرگذار قرار می‌گیرد: یا جزییات فراموش می‌شود یا گوینده آن چه را خوش داشته بیشتر در حافظه‌اش می‌سپارد یا این که به مطالب شاخ و برگ می‌دهد؛ این‌ها و دلایل دیگر حاکی از آن هستند که عموماً به حافظه‌ی افراد نمی‌توان اعتماد نمود. طبری بارها و بارها این مطلب را گفته که من شنیدم و... «جمعی از مردم طبرستان و دیگران به من گفته‌اند» (طبری، ۱۳۷۵، ۱۴/۶۱۳۲) و یا نرشخی می‌نویسد: «از ثقات شنودم» (نرشخی، ۱۳۱۷، ۶۰) و یا «محمد بن جعفر را حاتم الفقیه روایت کند» (همان، ۶۳) پریچارد می‌نویسد: که اطلاعات و گواهی حافظه تا وقتی معتبر و قابل توجه و استناد است که پشتیبانی معرفتی مناسب و مستقل غیرحافظه‌ای درباره‌ی آن‌ها به دست دهیم. (پریچارد، ۱۳۹۳، ۱۱۶) اطلاعات حافظه‌ای فقط در دانش‌های اولیه و مبنایی کاربرد دارند. ابن خلدون در مواردی بدون ذکر نام اثر، از افرادی نام می‌برد و مطلبی را نقل می‌کند مانند: ابوالفرج و یا جرجانی و یا طبری بدون ذکر شناسنامه-ی کامل منبع از نظر استناد مخدوش است.^۱ (ابن خلدون، ۱۳۹۳، ۲۲/۱، ۲۴، ۳۰)

انواع اصلی مراجع مستندات عبارت است از: شهود، تجربه‌های شخصی و مراجع و مستندات. شهود: اشکال اصلی شهود این است که خیلی خصوصی و به شدت یکسونگرانه است و دیگران راهی برای تشخیص قابل اعتماد بودن آن ندارند. دیگر این که مشخص نیست آیا پاسخ‌های آن‌ها واقعا با صداقت و درستی بوده است یا نه؟ تجربه‌های شخصی: استناد به این تجربه‌ها اغلب باعث می‌شود که مرتکب مغالطه‌ی تعمیم شتاب زده شویم باید توجه داشت که این‌ها تجربه‌های شخصی است و نه عام. مراجع و مستندات نیز در رویکرد تفکر انتقادی و صلاحیت مراجع و تناسب مستندات با فرضیه و سوال پژوهش بسیار مهم است. مشاهدات شخصی اغلب این اشکال را دارد که ما هر آن چه را دلمان بخواهد می‌بینیم و آن چه را نخواهد نمی‌بینیم. پس در بحث از جامعه‌ی آماری پژوهش باید آمارهای عرضه شده برای اثبات فرضیه‌های پژوهش، درستی آمارها و تناسب حجم نمونه با موضوع اصلی پژوهش،

۱- این اثر در تاریخ خود ذکر می‌کند که روش او با طبری متفاوت است اما فی الواقع چنین نیست.

بررسی انتقادی کاستی باو معایب روش و محتوا در متون تاریخی ۴۳۱۱۱

فریبنده نبودن آمارها، شیوه ی گردآوری داده ها و آمارها و شواهد، اهداف پژوهش، بررسی مویجات و متناقضات (هر دو)، ارائه ی همه ی اطلاعات (اثبات کننده یا رد کننده)، بیان تمام نتایج پژوهش و نه فقط نتایج مورد نظر و غیره مورد بررسی قرار گیرد. (براون و کیلی، ۱۳۹۴، ۱۵۳-۱۷۱ و ۲۴۸)

۲- آسیب شناسی محتوایی

همانطور که پیشتر گفته شد بسیاری از آسیب های این متون محتوایی است. این موارد در ۴ شماره ذیلاً بررسی شده است:

۲-۱- تناقضات محتوایی متون

مورخان ایرانی و اسلامی به ویژه در گذشته متون خود را اغلب بدون در نظر گرفتن مبانی درست و علمی و با تکیه بر نقل قولهای پیشین و بدون تحلیلهای عمیق و ژرفا نگری نوشته اند از همین روی گاهی در روایت یک مدح نیز تناقضاتی دیده می شود. در حالی که طبری می نویسد که ابومسلم در ایام سلطه ی خویش ۶۰۰۰۰۰ کس را دست بسته کشته بود و به جز ۱ نفر هیچ یک از کسانی که ابومسلم گردنشان را زده بود علنی نبودند. (طبری، ۱۳۷۵، ۱۱/۴۷۱۱، ۴۶۵۵، ۴۵۷۳) ولی حبیبی و رفیع او را مانند پیامبری وصف می کنند. (حبیبی، رفیع، بی تا، ۲۴۹ تا ۲۵۱)

در مورد بابک خرمدین نیز تناقضات تاریخی بسیار زیاد است^۱. صرف نظر از توصیفات اغراق آمیز و بی مبنا و غیر علمی که در مورد بابک هم آمده عملکردهای او در کتب تاریخی متناقض

۱- در مورد حمزه آذرک هم مطالب متناقض است. «ناگهان به مدرسه ای در نزدیک پوشنگ فرود آمد و سی کودک را با معلمشان بکشت» (باسورث، ۱۳۷۰، ۱۹۰) زیرا حمزه از خوارج بود که عقیده داشتند بچه های کافران نیز باید کشته شوند اگر چه گناهی مرتکب نشده باشند. در جای دیگری نیز از حمله ی سبعانه ی او پس از شکست خراسان می نویسد: «نیروهای خارجی از ترشیز و مسیر قهستان به راه افتادند؛ نخست سراسر روستای ششتمد، زادگاه ابن فندق را غارت کردند و قنات آن را که به نام قنات سفلی شناخته بود انباشتند. بیهق به مدت یک هفته دستخوش نهب و غارت شد و خوارج مردان و پسران را به دم تیغ سپردند و مدرسه ای را که کودکان در آن جا درس می خواندند بر سر ایشان و آموزگارشان فرود آوردند.» (پیشین، ۲۰۰ و نیز زرین کوب، ۱۳۷۸، ۱۹۷-۲۰۰) در صورتی که در بعضی از تواریخ معاصر او را قهرمان ملی قلمداد کرده اند.

۴۴ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ شماره چهل و هشتم

است که در ادامه بیان می شود؛ نفیسی می نویسد: «فزونی استرآبادی در کتاب بحیره شماره ی جلادان او را بیست تن نوشته و گوید وی گفت ما بیست جلاد بودیم اما به من کمتر خدمت می فرمود... آن چه به دست من کشته شده اند شاید از بیست هزار کس زیاده باشد از دیگران خیر ندارم.» (نقل از نفیسی، ۱۳۸۴، ۱۹) او در ادامه نقل قول دیگران را در باب کشتارهای بابک می آورد؛ مسعودی در مورد کارهای بابک نمی نویسد او فقط از نبرد او و گفتگوی او با معتصم و خلیفه می نویسد: «اهمیت و عظمت کار وی و کثرت سپاهش که نزدیک بود خلافت را از پیش بردارد و مسلمانی را تغییر دهد در دلها سخت نفوذ کرده بود» (مسعودی، ۱۳۹۰، ۲/ ۴۷۱) البته ناگفته نماند که روش مسعودی در این کتاب گزیده نویسی بیش از حد است بطوری که به مطالب خلل وارد می کند می گوید که بابک پانصد هزار نفر از سپاهیان معتصم و از سایر طبقات مردم کشته. ابن خلدون می نویسد تنها از زن و بچه هفت هزار و ششصد تن به دستور بابک کشته شده است. خواجه نظام الملک توسی می نویسد: «از او (جلاد بابک) پرسیدند تو چند کس را کشته ای؟ گفت بابک را چندین مرد جلاد بود آنچه من کشته ام سی و سه هزار مسلمان است بیرون از آنکه دیگر جلادان در جنگها کشته اند از مسلمانان» (توسی، ۱۳۶۴، ۳۱۸) ابن اثیر پس از آن که نوشته ی ابن الندیم را می آورد در مورد وجه تسمیه و سال قیام او و آداب و رسوم خرمیه ضمن شرح مفصل نبردهای او با افشین می نویسد: «شمار کاخ ها (بابک) چهار بود» (ابن اثیر، ۱۳۸۹، ۹/ ۴۰۰۶) او از کشتارهای بابک مطلبی نمی نویسد ولی در ادامه می آورد: «افشین زنان و کودکان بسیاری گرفت که می گویند بابک گرفتارشان کرده بود این گروه از تازیان و برزیگران آزاد بودند.» (همان، ۴۰۰۹) نفیسی در کتاب خود می نویسد که بابک خرمدین هم مانند قرمطیان و صاحب الزنج و غیره بوده (نفیسی، ۱۳۸۴، ۴۳) اگر چنین باشد با وجود عملکردهای وحشیانه ی بردگان پیرو صاحب الزنج را در برخورد با مردم بغداد مطالعه می کرد دیگر نمی توان نام قیام او را ملی و مردمی نام نهاد.

بررسی انتقادی کاستی باو معایب روش و محتوا در متون تاریخی ۴۵۱۱۱

برای بابک هم مانند اشخاص بزرگ و سلاطین، افسانه‌ها و قصه‌هایی آورده‌اند که از همان ابتدا ذهن خواننده را با شیوه‌های مهندسی فرهنگی تسخیر نموده تا آن‌چه را می‌خواهند القا نمایند. افتخارزاده در مورد قیام بابک می‌نویسد: «بابک بر ضد خلافت عربی و متحدان فتودالیسم ایرانی آن که بر آیین ضد اشرافی - طبقاتی مزدک استوار بود، مورد خشم و نفرت اشرافیت ایرانی قرار گرفت و به او خیانت شد... تاریخ به یاد ندارد که امواج نهضت بابک که از کوهستان‌های شمال ایران بغداد را نشانه می‌رفت متعرض اسلام شده باشد.» (افتخارزاده، ۱۳۷۶، ۴۳). منهاج سراج جوزجانی می‌نویسد: «در مدت بیست سال بابک خرمی، دویست و پنجاه هزار مسلمان را کشته بود.» (منهاج سراج جوزجانی، ۱۳۸۹، ۱/۱۱۴) گردیزی درباره‌ی بابک می‌نویسد: «مردمان سپاهان و همدان و ما سبزان اندر دین خرمی شدند و مذهب بابک خرمین گرفتند... تباهی بسیار کرد او مردم را از راه ببرد. معتصم با خرمین حرب کرد و شصت هزار مرد از ایشان بکشت و باقی بگریختند و زمین ارمینیه و آذربایجان بستند.» (گردیزی، ۱۳۶۳، ۱۷۵). در مجمل‌التواریخ در مورد بابک آمده: «چون زن او خرم نام داشت به او خرمین می‌گفتند (مجم‌التواریخ، ۱۳۱۸، ۳۵۴) در مورد مرگ بابک هم روایت‌ها گاه متناقض است. همانجا در باب نحوه‌ی مرگ او می‌نویسد: «معتصم دستور داد دستش بپریدند و شکم شکافتند و پس سرش آوردند و تنش را به سامره بردار کردند و...» (پیشین، ۳۵۷) محمد جواد مشکور برخی روایت‌ها را در باب خرمینان جمع کرده که نشان از تناقضات روایت‌ها دارد. این که ابتدا محمره نامیده شدند، سپس چون دنبال لذات و شهوات بودند به آنان خرمیه گفتند؛ زیرا خرم به معنای خوب است و یا نوشته‌اند که این نام منسوب به زن بابک است که خرمک (خرمیه) نام داشته و یا خرمین منسوب به کوهی به نام خرمیه می‌دانند و غیره؛ ولی مشکور به روایت سعید نفیسی صحنه می‌گذارد که عقیده دارد «کلمه‌ی مرکب خرم دین تقلیدی از (به‌دین) دانسته، به واقع نزدیک‌تر باشد» (مشکور، ۱۳۸۷، ۱۷۹)

برخی از مورخین که در باب بابک خرمدین مطالبی نوشته اند، در واقع ژرفا و عمق و علت مخالفت او را بررسی نکرده و بدون تعمق مطالبی نوشته اند. از جمله اشپولر در باب خرمدین با رویکردی غیرعلمی می نویسد: «او در تحت مراقبت مادرش بزرگ شد و از همان آغاز نشانه‌های اعجاز آمیزی اهمیت آینده‌ی وی را خبر می داد» (اشپولر، ۱۳۸۶، ۳۶۶) و سپس می نویسد بابک تعدد زوجات را (بدون حد و حصری) جایز می شمرده و تناول شراب را نیز به عنوان امری شایان ستایش تشویق می نمود. (ص ۳۶۷) ابن الندیم که در سال ۳۷۷ کتاب خود را به پایان برده درباره‌ی بابک روایت و افسانه را با هم در می آویزد و از خاستگاه و مادر بابک می نویسد: «زن جاویدان که با بابک عشق ورزی می کرد و بابک را با وی زشت کاری‌هایی بود، همین که جاویدان را مرده دید، به بابک گفت تو بسیار چالاک و باشهامتی؛ این مرد سر به نیستی گذاشت و من هم صدایم را بلند نکرده و پیروانش را خبردار نساختم تو خود را آماده بدار که فردا تو را با آنان یک جا جمع می نمایم و می گویم جاویدان به من گفت من امشب می میرم و روح از کالبد من بیرون شود و به بدن بابک درآید و همباز روح او گردد و او خود را و شما را به چنان پایه‌ی بلندی بالا برد که کسی به آن نرسیده و پس از این هم نخواهد رسید و او مالک زمین گردد و سرکشان را از پای درآورد و آیین مزدک را برگرداند و ذلیلان شما را عزیز و افتادگان شما را سربلند سازد. بابک از این گفته به طمع افتاده و این پیش آمد را به فال نیک گرفته و خود را برای آن آماده ساخت. صبح که دمید سپاهیان جاویدان به دور آن زن جمع شده و گفتند چه شد که ما را نخواست و به ما وصیتی نکرد.» (ابن ندیم، ۱۳۸۱، ۶۱۰ - ۶۱۴) از این نوشته‌ها پیشینه‌ی کار بابک و روایات گاه متناقض در باب او آشکار می شود.

در متون تاریخی گذشته و معاصر در مورد یعقوب لیث هم مطالب متناقض زیادی در باره خاستگاه و دوران حکومت، رفتارها و عملکردهای او با مردم و با سربازان، دین و مذهب او، رفتار و مواضع او در برابر خلیفه‌ی عباسی، سواد و عربی دانی علم و دانش او و ثروت و دارایی

بررسی انتقادی کاستی باو معایب روش و محتوا در متون تاریخی ۴۷۱۱۱

او نوشته شده بطوری که نمی توان از مجموع آن ها مطلبی کامل و قابل قبول استخراج کرد. اصفهانی درباره ی یعقوب می نویسد که مردی به نام درهم بن حسن رئیس مطوعه خروج کرد و یعقوب بن لیث صفار ریاست لشکر او را بر عهده داشت و چون درهم از اداره ی سپاه ناتوان بود، یارانش یعقوب را به ریاست برداشتند و درهم از سپاه یعقوب جدا شد. (اصفهانی، ۱۳۳۶، ۲۰۸) و عاقبت کار یعقوب هم آن بود که از سپاه معتمد شکست خورد. (پیشین، ۲۰۹) در همین حال طاهریان هنوز بر سر کار بودند. «والی نیشابور حسین بن طاهر بن عبدالله بود.» (همان، ۲۱۰) و عمرو لیث هم پس از مرگ یعقوب در سال ۲۶۶ از طرف سلطان (؟؟) به سمت شرطگی بغداد و امارت نواحی خراسان و مضافات آن که به نواحی طاهریه معروف بود، گمارده شد. (ص ۲۱۰) نویسنده سپس بدون این که نامی از سامانیان بیاورد می نویسد که اسماعیل بن احمد بن اسد بر اعمال خراسان و نواحی متصل بدان امارت یافت (ص ۲۱۱). برخی نوشته اند که یعقوب از راهزنان بود^۱. انصاف پور می نویسد: «یعقوب با این که عیار بود، در سال ۲۴۴ هجری به سپاه حامی خلیفه و عامل او درهم بن نصر در سیستان پیوست. یعقوب بیش از آن چه به امر مسائل طبقاتی و نیازها و خواسته های زحمتکشانش شهرها و روستاها توجه داشته باشد به امر مبارزه ی ملی و ضد استیلاگری با دربار خلافت در ایران نظر داشت. این همان علتی بود که سبب شد مورد حمایت طبقه ی اشراف و فئودال ها و ثروتمندان وطن خود نیز قرار گیرد. بزرگ ترین دلیل وابستگی یعقوب به طبقه ی ممتاز این که هنگامی که در صدد تدارک جنگ با خلیفه ی عباسی الموفق بود، علوی برقی صاحب الزنگ نیز که در عراق و خوزستان

۱- راهزنی با عناوین گوناگون در ایران همواره رواج داشته است. عیاران (راهزنان یا شطاران) لشکریان نامنظم بودند که در اوقات آشوب و بلوا به کمک شاهان می شتافتند و در دوران ثبات به سر کار خود بازمی گشتند. آن ها در کوه ها زندگی می کردند و کسی را به آنان دسترسی نبوده است. یعقوب لیث صفار، عیار بوده ولی گفته شده که نهضت او از یک سو ریشه ی طبقاتی و از دیگر سو بنیاد ملی داشته است. این که عیاران در دوران مختلف تاریخ چه می کردند و از چه کسانی پشتیبانی می کردند و مورد حمایت چه کسانی بوده اند، بحثی مفصل می طلبد. عملکرد آنان در تاریخ نشان می دهد که نیروهایی آشوبگر بوده اند که هر از چندی به کمک شاهی یا امیری، با امیری دیگر مبارزه می کردند و مانند نیروهای نامنظم عمل می کرده اند و در واقع فقط در زمان یعقوب لیث به صورت نیروی نامدار و رسمی درآمدند و یعقوب لیث صفار آن ها را به عنوان نیروی خصوصی خود درآورد.

و بحرین قیام های بردگان ستم - کشیده را رهبری می کرد و خلیفه را زبون و ضعیف ساخته بود چون پیشنهادهایی برای اتحاد با یعقوب فرستاد، وی آن ها را رد کرد و نپذیرفت. «انصاف پور، ۲۵۳۶، ۳ / ۵۲۰؛ نیز باسورث، ۱۳۷۸، ۱۷۰) انصاف پور در چند سطر بعد می نویسد که یعقوب خود شورش های عیاران را سرکوب می کرد (ص ۵۲۱) این عبارات نقض کننده ی هم هستند؛ بنا به نوشته های تاریخی یعقوب که مردم دار و حامی بردگان شورشی خوانده شده وقتی با حمایت بزرگان و فئودال ها به کجور رفت خراج دوساله از مردم آن جا بستاند تا در رویان قحط شد و نان نماند که مردم بخورند و مردم بر سر عامل یعقوب ریختند و آتش زده و خانه اش را بر او سوزانیدند و او را بکشتند: «مردم سپر بر بنه ی او زدند. یعقوب چون به کجور رسید دستور داد با زور و شکنجه و اعتساف خراج دوساله را از مردم رویان بگیرند در نتیجه زندگی مردم رو به سختی گذاشت و چنان شد که از طعام و لباس هیچ با خلق نماند.» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲، ۳۵) و در جای دیگر: «بازگشت و آن نواحی سوخت و درخت ها بیرید و آتش در نهاد و به راه کندسان به کلار رفت.» (پیشین، ۳۵۱)

بنا به نوشته ی ابن خلکان مدت حکومت یعقوب ۴ سال بود و پس از رسیدن به قدرت، شروع به آزار و شکنجه ی مخالفین و دشمنان خود کرد. نویسنده ی تاریخ سیستان با این که بزرگی و صفات نیک را بیان می دارد از رفتارهای وحشیانه ی یعقوب می نویسد: «یعقوب چون نگاه کرد و آن بدید، همان جا حمله آورد و بسیار مردم بکشت و دیگر گریزان گشتند.» (تاریخ سیستان، ۱۳۷۳، ۱۰۱ و ۱۰۴ و ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۱۵) در جایی دیگر در نبرد با زنبیل (ژندپیل) و محمد از رفتار ناشایست او می نویسد. (باستانی پاریزی، پیشین، ۳۱۶)

یعقوب، علی را به انواع عذاب معذب داشت: «دو بیضه ی او را فشردند و جوزتین را به روی شقیقه های او فشار دادند تا خزاین را نشان دهد.» (باستانی پاریزی، همان، ۳۰۸ نیز ابن اثیر، ۱۳۹۰، ۱۰ / ۴۲۵۸)

بررسی انتقادی کاستی باو معایب روش و محتوا در متون تاریخی ۴۹۱۱۱

در تاریخ سیستان آمده: «چون کار بر یعقوب سخت شد پنجاه سوار برگزید... و حمله آورد... یعقوب و یاران شمشیر اندر نهادند تا بر یک جا شش هزار مرد بکشتند و سی هزار مرد اسیر گرفتند و چهار هزار اسب گرانها آن روز به دست آمد یعقوب را دون اشتر و استر و خر و اسپان پالانی و ترکی و درم و دینار و پیلان...» (ص ۱۰۴ و ۱۱۸ و ۱۱۷) یعقوب هم برای کسب اقتدار، آدم کشی می کرد: «به سیستان باز آمد و به راه اندر، خلج و ترکان بسیار بکشت و مواشی شان بیاورد و برده‌ی بسیار آورد.» (همانجا، ۶۰۹ و ۱۰۶ و ۱۰۱ و ۱۱۷)

باز در جای دیگر نوشته شده که: «و مال‌های بسیار به دست یعقوب افتاد اندر دو و حرب که آن را عود (عدد) و احصا نبود. پس از آن جا سوی معتز بالله هدیه‌های بسیار فرستاد: مرکبان نیکو و بازان شکاری و جامه‌های مرتفع و مشک و کافور و آن چه ملوک را باید.» (همانجا، ۱۰۸ - ۱۰۹) اگر یعقوب با خلیفه مخالف بود پس ارسال این هدایا چه معنایی داشت؟ در تاریخ سیستان چند نوبت دیگر از غنائمی می نویسد که یعقوب به دست می آورده و هیچ کس بدان‌ها دست درازی نمی کرده بلکه همه را خود یعقوب صاحب می شده است و یا برای خلیفه معتضد یا معتمد می فرستاده. (صص ۱۱۰، ۱۱۸) نویسنده چهره‌ای بسیار مثبت از او ارائه می دهد: «اما اندر عدل چنان بود اما اندر عنایت چنان بود... اما اندر دها بدان جایگاه بود...» (ص ۵۲۸ و ۵۲۹) در مورد رفتار او مبنی بر تشویق او که شاعران به فارسی شعر بسرایند اغلب نکته‌ای را نادیده گرفته اند این که چون یعقوب فردی عامی و کم سواد بود به همین دلیل وقتی به حکومت رسید، از شاعران می خواست که به زبان فارسی شعر بسرایند او زبان عربی نمی دانست بلکه سواد اندکی داشت: «یعقوب، فضل و ادب که هیچ حتی سواد هم نداشته و جایزه‌ی او پس گردنی بوده است.» (باستانی پاریزی، ۱۳۸۲، ۴۴۵)^۱

بار تولد منابع تاریخی را بررسی کرده و نوشته است که منابع در این مورد بر دو دسته تقسیم می شوند: «گروه نخست منابع غربی بودند و شامل کسانی بودند که معاصر یعقوب و عمرو در

۱- و از ذکر موارد بسیار دیگر که مقاله را طولانی می کند، خودداری می کنیم.

۵۰ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ شماره چهل و هشتم

سرزمین های مغرب سیستان و خراسان بودند. این منابع به دلیل معاصر بودن با رویدادهای مشرق، در ضبط تاریخ دقیق تر هستند اما چون مولف با جایی که رویداد اتفاق افتاده فاصله مکانی زیادی داشته آگاهی های او ناقص است مانند تاریخ یعقوبی که اطلاعات او اندک ولی کمیاب است. دوم منابعی که به گروه شرقی تعلق دارند برخلاف فی المثل یعقوبی هم روزگار اوایل صفاریان نیستند اما در دوره ی جانشینان صفاریان در خراسان یعنی سامانیان زندگی می کردند در نتیجه... دقت کمتری دارند اما در عوض جزئیاتی را دارند که در جای دیگر به دست نمی آید.» (نقل از باسورث، ۱۳۷۰، ۲۲۹ - ۲۳۰)

در مورد دین و اعتقاد یعقوب، انصاف پور مطالبی از تاریخ سیستان می آورد که با نوشته های دیگر متناقض و محل تامل است. می نویسد: «یعقوب مردی بود خودساخته و نسبت به دین و خدا قلبا بی تفاوت و گاه اگر تظاهری می کرد روی مصلحت و سیاست بود... یعقوب نه فقط به دین عرب بلکه به زبان او هم بی علاقه بود.» (ص ۵۲۱) البته پیش تر هم گفته شد که یعقوب بیسواد بود و عربی نمی دانست نه این که بی علاقه بود؛ اما در همین تاریخ سیستان می نویسد: «از باب تعهد اندر شبان روز صد و هفتاد رکعت نماز زیادت کردی از فرض و سنت و از باب صدقه هر روز هزار دینار همی داد.» (تاریخ سیستان، ۱۳۷۳، ۱۳۹) صرف نظر از درستی و یا نادرستی این روایت جای سوال باقی است که چرا روایت های موجود این قدر متناقض است؟ این ها نشان از دخل و تصرف راویان در مطالب دارد و از این روایت های متناقض یا باید یکی را پذیرفت یا هیچ کدام و یا همه ی روایت ها را که مانع الجمع است و امکان پذیر نیست. متذکر می شویم که در کتابهای تاریخی تناقضات فراوان در مورد عضد الدوله بویه، امیران سامانی، غزنویان و دیگر حاکمان وجود دارد که مجالی برای آن نیست.^۱

۲-۲- مهندسی فرهنگی^۲

۱- در این باره نک: ابن مسکویه، ۱۳۷۶، و نیز باسورث، ۱۳۷۱ و منابع دیگر.

۲- از مهندسی فرهنگی پیش از اسلام هم می توان محورهایی در نوشته های دوره ی هخامنشی و ساسانی دید. علی یف در کتاب خود می نویسد که داریوش برای آن که خود را محق جلوه دهد عباراتی را می آورد تا اذهان را اقناع نماید که او نماینده ی خدا و فردی

بررسی انتقادی کاستی باو معایب روش و محتوا در متون تاریخی ۵۱۱۱۱

مهندسی فرهنگی در معنای القاء دیدگاه خاص از طریق به کارگیری فنون بیانی و اقناعی است. (زورق، ۲۱۸/۱)^۱ در رویکرد اقناع گرایانه هدف مورخ آن است که ذهن مخاطب را به سمت و سویی خاص هدایت کند؛ لذا در این روش، بیشتر مؤثر واقع شدن مد نظر است. البته صحت و سقم نوشته هم بی تأثیر نیست اما این محور در مقایسه با رویکرد اقناعی کم رنگ شده چه بسا، کم رنگ می شود. از مهم ترین این شیوه ها می توان شیوه ی تحقیری، شیوه ی کویندگی، شیوه ی طنز آوران، تعابیر اقتدار منشان، حکایت پردازی، شیوه ی تمثیلی و تشبیهی، شیوه های ارباب و تهدید و یا تشویق و تطمیع، شیوه ی ترسانا گانه و شیوه ی تشجیع و تحریک، یزدان سالاری، تقدیر گرایی را نام برد. هر قدر این شگردهای کلامی در مهندسی فرهنگی با باورهای دینی و فرهنگی ممزوج تر و آمیخته تر باشد پایداری مطالب در ذهن مخاطب بیشتر خواهد بود.

۱-۲-۲- زبان تاریخ نویسی

مهندسی فرهنگی با زبان باز امکان پذیر می شود؛ در زبان باز (ذوق) گوینده از طریق تصویرسازی، احساس، ذوق و تخیل با مخاطب سخن می گوید و گیرنده، نقشی فعال در دریافت معنی دارد. در این حالت زبان از بیانگری صرف خارج می شود و مخاطب به تأویل می پردازد؛ معنایی که مخاطب درک می کند معنای محتمل است و تأویل هر شخص می تواند متفاوت از دیگری باشد. در زبان باز گوینده برای خود این حق را قائل است که هر طور که می خواهد با مخاطب رفتار نماید و به هر گونه ای هست خواننده را مجاب و مجبور به پذیرش مطلب می کند به طوری که خواننده متوجه کاربرد این شگردها نباشد. توریخ تواریخ ایران این

درستکار بوده است «ب. روست و ه. و نیکلر با نقد دقیق نبنشته ی بیستون به این نتیجه رسیدند که اطلاعات آن درباره ی شجره نامه ی داریوش اول و بردیای دروغین جعلی بوده و برای برحق نشان دادن سلطنت داریوش اول نوشته شده است» (علی یف، ۱۳۸۸، ۴۲۳ - ۴۴۰ و نیز زورق، ۱۳۸۴، ۳۹۶ - ۴۱۱) این هدف به ویژه وقتی حاصل می شد که از تعابیر دینی کمک بگیرند به همین دلیل بیهقی در بحث مقایسه ی پیامبران و شاهان، ملک را از آن خداوند می داند که به هر که می خواهد می بخشد «قل اللهم مالک الملک توتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدک الخیر...» (بیهقی، ۱۳۸۴، ۱۱۴)

۱- نیز (مک کولاگ، ۱۳۸۷، ۵۰)

نتیجه‌ی تلخ را آشکار می‌کند که زبان تاریخ‌نویسی در ایران زبان باز است. تاریخ‌هایی مانند تاریخ مبارک‌غازانی، تاریخ بیهقی، تاریخ جهانگشا و تاریخ‌های دیگر عمدتاً با زبان باز نوشته شده است و شیوه‌های لفظی مانند: تحقیر مخالف با استفاده از تعابیر تحقیری، تهدید مخالفان و تشویق موافقان، استفاده از تعابیر ترسناک برای ترساندن، استفاده از حکایت و داستان‌های تاریخی با هدف تفهیم مطلب با دیدگاهی خاص به طریق تاییدی و اسنادی، یزدان‌سالاری و تقدیرگرایی و... به کار گرفته شده است که زبان متن تاریخی را به زبان باز تبدیل شده است. در ادامه مهم‌ترین شیوه‌های مهندسی فرهنگی جهات اثبات مدعای پژوهش در ۶ محور تبیین می‌گردد

۲-۲-۲- همانندسازی با شخصیت‌های دینی

مورخان بر اساس دیدگاه‌های ایجابی خود در مورد حاکمان و سلاطین و خلفا در تاریخ‌های خود تلاش کرده‌اند تا حاکمان و سلاطین و وزیران و دیگر دولتمردان را به شخصیت‌های دینی تشبیه کنند تا ذهن مخاطب را به سمت تایید عملکرد آنها مهندسی نموده و سوق دهند به بیانی دیگر اگر دیدگاهشان در مورد کسی مثبت بوده او را با شخصیت‌های مثبت و موجه تاریخی همانند کرده‌اند برای مثال بیهقی برای این که حسنک را محق جلوه دهد او را با عبدالله بن زبیر و حسین بن علی مقایسه و هم‌ردیف می‌کند در صورتی که بین این دو تفاوت بسیار وجود دارد (بیهقی، ۱۳۸۴، ۲۳۹) عبدالله بن زبیر بر ضد حکومت یزید خروج کرد و سرانجام عیدالله بن زیاد او را که به خانه‌ی کعبه پناهنده شده بود، در محاصره گرفت و از پای درآورد. زیدبن علی هم آن‌طور که در کتاب بیهقی بیان شده، (همان، ۲۴۵) زید بر ضد هشام در سال ۱۲۲ ه. ق. خروج کرد: «با گروهی قلیل حربی سخت کرد و تیری بر پیشانی او آمد و بدان تیر درگذشت» (دهخدا، ۱۳۳۹، ۲۷/۶۱۲) آشکار می‌شود که بیهقی مقام حسنک را با آن سابقه‌ی نادرست تا بدین حد بالا برده است. به بیان دیگر با این همانندسازی هم ارزیابی خود را بیان می‌کند و ضمن آن مطالبی خاص را هم به خواننده القا می‌کند.

۳-۲-۲- یزدان سالاری و ظل الهی

در این نگاه شاهان عامل حفظ و امنیت رعیت در حیات دنیایی و اخروی بودند؛ لذا سایه ی خدا در زمین - ظل الله - نامیده می شدند و این اندیشه در خاورمیانه رواج داشت: «در خاورمیانه، خورشید دوست شفیق نبود بلکه دشمنی وحشتناک به شمار می رفت؛ لذا نقش استعاره ی حاکم به جای خورشید سایه بود که برای حفاظت مردم تحت آمریت خویش در مقابل خورشید بی رحم سایه می گستراند.» (لویس، ۱۳۷۸، ۴۷) یزدان سالاری از ویژگی های تواریخ شرقی و بین النهرین و باستان تا رنسانس است: «خدایان بر قیاس سلاطین بشری تصور شده اند که افعال زیر دستان بشرشان را هدایت می کنند در این رویکرد نظام سلسله مراتبی دولت با نوعی نتیجه گیری به بالا کشیده می شود... این که شاه و خدا به نحو فاحشی از هم متمایزند به طوری که خدا رییس واقعی جامعه و شاه خدمتگزار او تصور می شود؛ یا شاه و خدا به نوعی هم هویت اند. شاه به سان تجسم خدا در هر حال به طریقی مینوی نه انسان محض، تصور شده است... من پیشنهاد می کنم تاریخی از این دست را تاریخ یزدان سالاری بخوانیم» (کالینگوود، ۱۳۸۹، ۲۴) برای مثال در تاریخ غازانی می خوانیم: «چون ایزد تعالی در ازل الازل خواسته باشد که بنده ای را سعید آفریند و او را به انواع تأیید مخصوص گرداند هنگام امتزاج موارد مزاج او قابلیت سعادت در طینت و جبلت او مخمّر و مرکوز گرداند و لفظ گهربار نبوی بر تحقیق این معنی و تصدیق این دعوی برهانی لائح است که *السعيد من سعد فی بطن امه* و بعد از آن مربی عنایت ربانی او را در مهد تربیت به دست عنایت می پروراند و بر سیل تدریج به مدارج کمال می رساند و...» (رشیدالدین فضل الله، ۱۳۸۵، ۷۶) ابن خلدون با همین رویکرد در مقدمه ی تاریخ خود می نویسد: «و هر آن که خدا یاری گر او باشد همه ی شیوه ها بر وی آسان می گردد و در مساعی و مقاصد خویش، قرین کامیابی می شود» (ابن خلدون، ۱۳۹۳، ۶۱ / ۱) و یا در تاریخ بلعمی نیز همین رویکرد وجود دارد: «خدای کاری همی کند یکی را بیافریند و از شکم مادر بدین عالم آورد و یکی را ذلیل کند و بمیراند و از این جهان به شکم زمین فرو برد و یکی را

عزیز کند و یکی را توانگر کند و یکی را درویش و هرگز نیاساید» (بلعمی، ۱۳۸۸، ۲۴) در این رویکرد تحلیل و استدلال و حجیت جایی ندارد و به قول طبری فقط باید خواند و پذیرفت. طبری نیز همه-ی امور را مستقیماً تحت اراده ی خداوند می داند و می نویسد: «خدای منت نهاد و وی را عافیت داد» (الموفق خلیفه ی عباسی) (طبری، ۱۳۷۵، ۱۵/۶۵۶۸) «خدای ظفر نصیبتان کرد.» (ص ۶۶۰۹) «خدای چندان کس از آن ها بکشت که به شمار در نیامد. (طبری، همان، ۶۶۱۰) «بیان کردند که وقتی سوی خیت رفتند هیچکس از آن ها بازنگردد تا خدایشان ظفر دهد و اگر از این بازماندند در جای های خویش بمانند تا خدای میان آن ها و فاسق داوری کند.» (همان، ۶۶۱۱)^۱

۴-۲-۲- اصالت تقدیر و بخت و اقبال

اصالت تقدیر و بخت و اقبال و... بدین معنا است که تمام امور این عالم در چرخه-ی قضا و قدر و دخالت بخت و اقبال هستند و هر طور که مقدر شده انجام می گیرند؛ در اندیشه ی مورخین اسلامی تمام افعال انسانی و رویدادهای طبیعی از کوچک و بزرگ پیش از آفرینش انسان ها تعیین شده است و آن ها در انتخاب کارها و سرنوشت خویش هیچ نقشی ندارند. برای مثال جوینی می نویسد: «هر که را تیسیر درجه ی طالع دولت به جر قاطع محنت رسید، خورشید اقبالش که از جیب افق مشرق سعادت سر بر زدی، به زوال نامرادی و مغرب ادبار کشید و عقده ی ذنب نحوست، رأس شقاوت او گشت و اگرچه آراسته باشد و... به ممارست روزگار، مرد آزمایی پیراسته گشته،... از نظر سعادت سعدین، اثر نحوست نحسین یابد.» (جوینی، ۱۳۸۷، ۲/۱۲۹ و نیز ۱/۱۷۳ - ۳۴۳ و ۱۷۴)

۱- (نیز جوینی، ۱۳۸۷، ۲/۱۶۸) و در جای دیگر: «بر این موجبات واجب می شود که از روی عقل که ابلق ایام در زیر ران فرمان ایشان رام است که بر قضیت حکم ربانی «و ان جنحوا للسلّم فاجنح لها» بروند وایل و منقاد گردند، ترک عصیان و عناد گیرند، بر آن جمله که صاحب شریعت بیان می فرماید «اتركوا الترك ما تركوكم فانهم اصحاب باس شدید.» (جوینی، ۱۳۸۷، ۱/۱۹۰) صرف نظر از درستی یا نادرستی این حدیث، جوینی می خواهد با کمک آیه و حدیث و البته تقدیر و سرنوشت، اول وجود شاهان را مقدر و حمتی بداند و ثانیاً خوانندگان و مخاطبان خود را به تسلیم و انقیاد در برابر شاهان (در هر مقام و مرتبه ای) فراخواند.

۵-۲-۲- رویکرد فلک‌نالی و روزگارستیزی

روزگار در نظر مورخین و نویسندگان ایرانی، عملکردی دوگانه دارد: گاهی مثبت و گاهی منفی؛ جوینی وقتی از مرگ سخن می‌گوید، روزگار را مقصر و جفاکار می‌نامد «گویی اگر روزگار وفا می‌نمود باید شخص مورد علاقه‌ی نویسنده، عمر نوح می‌داشت و زنده‌ی پایدار می‌بود:» (و روزگار کدام صاحب استحقاق را تربیت کرد که بازش نینداخت) (جوینی، همان، ۱/ ۴۵۶) مرگ همواره نشان از برگشتگی بخت و بداقبالی است: «چون مرد با بخت سرگشته بود...» (۱۷۱ / ۲) و باز در جایی دیگر «مکابدت با فلک سستیهنده و معاندت با روزگار گردنده...» (پیشین، ۲ / ۱۷۲) تاریخ‌نویسان در ثبت حوادث و عملکرد حاکمان، مجبور به پذیرش رویکرد تحکم قضا و قدر بودند بنابراین همواره "سرنوشتی" محتوم را برای زندگی قرار داده آشفته‌گی‌ها و نابسامانی‌ها را به گردن روزگار و سرنوشت و آسمان و... می‌انداختند: «صاحب نظران کجااند تا به بصر تفکر و اعتبار در حرکات این روزگار پر زرق و شعوزه و جفای این گردنده گردون بیهوده نگردند تا بدانند که نسیم او با سموم، موازی است و نفع او، با ضرر، محاذی؛ خمر او یک ساعته و خمار او جاودان، ریح او ریح است و گنج او رنج» (جوینی، ۱ / ۳۰۰) در جای دیگر می‌نویسد: «بر رأی سلطانی مخفی و مستور نبود که مکابدت با فلک سستیهنده و معاندت با روزگار گردند، رنج و عنا است و جریان امور جمله بر تقدیر و قضا است لامرد لقصائه و لا معقب لحکمه و استرداد بخت بر باد شده نه به دست ما و شما است بلکه جهان خود دام بلا است عشوہ دهی پر دغا است» (جوینی، ۲ / ۱۷۲)

۶-۲-۲- اصالت خواب و پیش‌گویی

مورخان در گذشته و بعضاً امروز دلیل رویدادها را اغلب خواب‌ها و پیش‌گویی‌های افراد دانسته‌اند یعنی اگر کسی پادشاه می‌شود برای تعبیر خواب فلان شخص است. این رویکرد، نه تنها در تواریخ بلکه در تمام لحظات و آنات زندگی روزمره‌ی ایرانیان وجود دارد. طبری درباره‌ی معتضد در سال ۲۸۲ نقل می‌کند خوابی را که فرزندان او از طرف علی بن ابی طالب

به خلافت می رسند. در خواب دیدم که در هنگام نماز کسی پیش روی من ایستاده اما به من اعتنایی نمی کند: «وقتی نماز خویش را بر سر برد به من گفت پیش بیا، پیش رفتم. گفت مرا می شناسی؟ گفتم نه. گفت من علی بن ابی طالبم. این بیل را برگیر و به زمین بزن. بیلی پیش روی او بود آن را برگرفتم و چند بار به زمین زدم. به من گفت به مقدار ضربت ها که زدی از فرزندان تو به خلافت می رسند. به آن ها سفارش کن درباره ی فرزندان من نیکی کنند.» (طبری، ۱۳۷۵، ۱۵/۶۶۶۲) در نتیجه دستور می دهد محمد بن زید علوی را آزاد کنند.

۷-۲-۲- بزرگ‌نمایی و افراط

رویکرد افراط در ارزیابی ها و داوری ها از شایع ترین و رایج ترین رویکردهای ایران است. مورخان همواره برای تأثیر گذاشتن بر مخاطبین خود در توصیف رویدادها و به ویژه آلام و شادی ها و حالات روحی، بسیار مبالغه می نمودند تا در مخاطب تأثیر عمیق بگذارند؛ لذا شخصیت های تاریخی همواره در هاله ای از اغراق ها و مبالغه ها پیچیده شده اند یعنی به ندرت می توان از عملکردهای نادرست و منفی آن ها سخن گفت زیرا برای آن که اذهان خوانندگان به شک و تردید دچار نشود باید روایت ها با توصیفات و تعابیر غلاظ و شداد همراه باشد تا هرگونه دودلی را از بین ببرد. این امر نتیجه ای بسیار مخرب خواهد داشت این که نمی توان بر هیچ روایتی، صحه گذاشت.^۱ برای مثال سلیمان راوندی می نویسد: «تاریخ آن دولت و عجایب های آن مملکت اگر نوشته شود ده شاهنامه و اسکندرنامه بیش بود از باز و شکار و رزم و بزم و فتح بلاد و شکست خصمان و صلت دوستان و اگر این دعاگوی در دولت و نعمت پادشاه عمر یابد تاریخ دولت طغرلی بنویسد و از آن کتابی سازد.» (راوندی، ۱۳۸۸، ۴۴) و یا: «حق عزّ و علا بر تخت او خداوند عالم سلطان بنی آدم سلیمان شاه بن قلیج ارسلان را بنشانند» (ص ۴۵) در تاریخ بیهقی هم چنین آمده است: «هیچ مادر چون محمود نزاید، امیر ماضی مردی

۱- موقعیت و مقام خاص مورخ و شاید ترس از اتهامات ناروای دینی او را وادار می کرد که چنین بنویسد (تازه اگر می خواست و گرنه باید گفت بر خلاف کسانی که برای مثال جوینی و بیهقی را معترض رویکردهای حاکم می دانند، مورخان خود تفکرات موجود را قبول داشتند و از آن عدول نمی کردند).

بررسی انتقادی کاستی و معایب روش و محتوا در متون تاریخی ۵۷۱۱

بود که وی را در جهان نظیر بود، هیچ کس چنین در میانه‌ی... این کارهای بزرگ نکرد که این پادشاه محتشم کرد، به مرگ این محتشم کرامت و بزرگی بمرد.» و یا: «پادشاهان را اندرین ابواب الهام از خدای عزّ و جلّ باشد.» (بیهقی، ۱۳۸۴، ۶۳ و نیز ۴۶، ۹۵)^۱

همو در جای دیگر می نویسد: «سلاطین آل سلجوق... مردمانی دیندار بیدار... نشان آفتاب اقبال ایشان از غفلت دور بوذن بود و اجتناب از دار کفر و میل به مجاورت دارالاسلام نمودن...» (راوندی، ۱۳۸۸، ۸۶) و یا: «سخن خازن اسرار جبروت است و مایه‌ی اسحار هاروت و ماروت که ان من البیان لسحرا سخن است که در محراب‌ها امام اوست و در آتش کذاها موبد تمام بذوست.» (همان، ۴۷) و یا: «در ایام همایون این پادشاه میمون دادگستر دین پرور که آفتاب عدل او چون چشمه‌ی خورشید شعاع رافت بر بسیط زمین و بساط زمان گسترده است... ایزد تعالی ردای مفاخر شهنشاهی را همواره به طراز عدل و فضل او مطرز دارد و سرادق جلال و حشمت او را که سایه دار خورشید گردون است در علو درجت... با اوج کیوان برابر کند...» (پیشین، ۵۶) نکته‌ی مهم آن است که در اغلب روایت‌های تاریخی افسانه و واقعیت چنان در هم آمیخته شده که انفکاک آن‌ها هم اکنون غیر ممکن شده است. این در حالی است که باید روند رشد فرهنگی و اجتماعی و از همه مهم تر علمی را هم در نظر گرفت. بسیاری از روایت‌هایی که اکنون پذیرفته نمی‌نمایند در زمان طبری و ابن اثیر و غیره نوشته می‌شده و عادی و پذیرفتنی می‌نموده و محل اعتراض واقع نمی‌شده است.

۲-۳- دیدگاه ناسیونالیستی

مورخان معاصر ایرانی عمدتاً در متون خود دیدگاه ناسیونالیستی را برگزیده‌اند؛ لذا ایرانیان را داری تمدن و فرهنگی بسیار غنی و درخشان و اعراب را وحشی و سوسمارخوار قلمداد می‌کنند و اگر عرب بوده همین رویکرد را متقابلاً در مورد اعراب به کار برده است. سید حسن

۱- نیز تعابیر و کلماتی مانند: دیوسوران، پادشاه جهان، جهانیان دانند که ما انصاف داده‌ایم، جهان آن‌چه به کار آید و نام دارد ما را گردد، به کار گرفته می‌شود.

تقی زاده مطلبی در خور تأمل دارد: «در ایران از زمان شعوبی‌ها و اخیراً در دوره‌ی شیوع ملت‌پرستی مفرط و گاهی نژادپرستی، معمول و رایج شده که عرب را قومی وحشی و دور از تمدن بخوانند. این عقیده اگر منشأ آن ملت‌پرستی صرف و خصوصاً آن نوع از آن که اقوام دیگر را دشمن قوم خود فرض کنند و نه تنها به خودستایی بر خود بیالند و تفاخر کنند بلکه ملل دیگر را پست بشمارند، نباشد، مبنی بر آن که تواند شد که یا تمدن را تمرکز قدرت و تأسیس سلطنت عظیم و جهان‌گیری و عظمت در قوه‌ی جنگی بدانیم و یا کثرت ثروت و آبادی و تجارت و عظمت اقتصادی و یا متناسب با پایه‌ی معرفت و علم و فن و نوشتن و گذاشتن مطالب فرض کنیم. در جنبه‌ی اولی - تمدن قدیم بلاشک به تمدن قدیم عرب آشوری‌ها و مصری‌ها نمی‌رسد... لکن از این حیث ملت عرب در سه چهار قرن اول اسلام و ترک‌های عثمانی در چهار پنج قرن اخیر و مغول‌ها از همه بیشتر در قرن هفتم و هشتم و تیمور لنگ نیز جامع این صفات به طریق اکمل بودند...» (تقی‌زاده، ۱۳۷۹، ۲۷ و ۲۸)

تقی‌زاده متعرض تفکر مورخان می‌شود مبنی بر این که همواره تلاش داشته‌اند اعراب و ترکان را ملتی وحشی بدانند و آن‌ها را دشمن ایرانیان و بسیار پست‌تر بدانند از این رو بر آن می‌شود تا با نوشتن این مطالب، به خوانندگان و مورخان اثبات کند که دیدگاه آنان در مورد اعراب نادرست و از ذهنیت غلط آنها که بر عرب ستیزی مبتنی شده، سرچشمه می‌گیرد: «... از هزاران کتیبه‌های دینی و تاریخ (بیش از هفت هزار) از یک طرف و آثار معماری و صنعتی عالی از طرف دیگر حاکی از درجه‌ی قابل توجهی از مدنیت است که از بسیاری اقوال (اقوام؟) شرقی دیگر پست‌تر نیست» (همان، ۲۸)

او در ادامه از قدمت تاریخ اعراب سخن می‌گوید «تاریخ تحول عربی لااقل از هزار و چهارصد سال قبل از اسلام شروع می‌شود... مقتضای عمل به احتیاط و اعتدال آن است که حد پایین‌تر را گرفته و مبداء تشکیل دولت متحول عرب را از قرن هشتم قبل از مسیح بشماریم» (همان، ۲۹ و

بررسی انتقادی کاستی باو معایب روش و محتوا در متون تاریخی ۵۹۱۱۱

نیز ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و... نیز راوندی، ۱۳۸۳، ۱/۱۹۴) ^۱ نتیجه‌ای که از سخن تقی‌زاده می‌گیریم این است که اولاً اعراب هم متمدن بوده‌اند دوم این که اعراب فقط یک عرب و یک منطقه نیستند که بر فرض صحت ادعای توحش همه را به یک طرف سوق داده و ارزیابی‌های نادرست خود را بر آن‌ها تعمیم دهیم. از همین روی است که این اعمال شنیع و رفتارهای سبانه و غیر انسانی حکام و یا مردم در تواریخ معاصر ذکر نشده است. در تاریخ‌های طبری و ابن‌اثیر و... نمونه‌های بسیاری از این ددمنشی‌ها روایت شده که با خواندن آن‌ها به راستی مو بر اندام سیخ می‌شود. این‌ها برگ‌های واقعی از تاریخ ماست که بدان می‌بالیم. «یحیی بن عبد (الله) الحسنی که به روزگار هارون بیرون آمد و فضل بن یحیی برمکی با ۵۰۰ مرد به جنگ او رفت. هارون با او بسیار خوش رفتاری کرد و پس از مدتی به جرم ارتباط با دیلمان او را مسموم کردند.» (گردیزی، ۱۳۶۳، ۱۶۱) سماق زطّ با قومی از زطیان و بصره پس از ۷ ماه، کشتار بسیار، ۲۰ هزار نفر از یارانش را اسیر گرفتند که به بردگی فروختند، معتصم شهر سامره را ساخت (ص ۱۷۶) قرمطیان نیز به بحرین آمدند و بر راه حاجیان آمدند و فسادها کردند... (ص ۱۸۷) و رفتارهای وحشیانه‌ی دیگر ایشان. مورد دیگر توزون است که در حدود سال ۳۳۰ در بغداد و موصل امارت داشت او خلیفه المستکفی را کور کرد و خلع کرد (ص ۱۹۷) از موارد دیگر کشته شدن هرثمه به طرز وخیمی به دستور فضل بن سهل (طبری، ۱۳۷۵، ۱۳/۵۶۴۷) و رفتارهای فجیعی که گاه با غلامان انجام می‌شده نیز مسعودی از رفتار وحشیانه‌ی مرداوایج با مخالفانش می‌نویسد که در هر منطقه‌ای که می‌رسید دستور کشتار و قتل عام و غارت می‌داد (مسعودی، ۱۳۹۰، ۲/۷۴۹) در تاریخ گردیزی می‌نویسد: «که حسن علوی دستور داد امیران را زنده زنده در آتش سوزانند.» (ص ۱۷۴ و ۲/۶۰۶)

۲-۴- عدم توجه به جغرافیای تاریخی

۱- نیز (نک: خلایقی، عبدالله، ۱۳۹۶)

یکی از کاستی های محتوایی متون تاریخی، این است که مورخان مرزها و حدود و ثغور جغرافیایی را مشخص نکرده و متعرض این مطلب نشده اند و حاکمان و خلفا با این که از ثغور و مرزها آگاه بودند برای حفظ یکپارچگی و اتحاد امت اسلامی، نامی واحد به تمام منطقه ی اسلامی اطلاق می کردند و به تقسیمات ملی و سیاسی و سرزمینی اهمیت نمی دادند. «اسامی شهرها، ایالت ها و مناطق جغرافیایی ایران توسط فاتحان عرب تعیین می گردید لذا در کتب جغرافیایی دوره ی اسلامی از این مناطق با اسامی جدید نام برده شده است.» (نامی و دیگران، ۱۳۹۱، ۲۰۵) در متون تاریخی گذشته دامنه و محدوده ی جهان به طور مشخص تعریف نشده است. بسیاری از رویکردهای ادبی و سیاسی و دینی و غیره در مکان های معین به وقوع پیوسته و تا مکان معلوم نباشد، نمی توان در مورد آن رویکرد، ارزیابی درستی انجام داد. حتی در پژوهش هایی هم که معاصران انجام داده اند، این مهم مغفول واقع شده است؛ در کتاب های جغرافیای گذشته هم مرزها و حدود ابهاماتی دارد و با مرزهای کنونی ناهمخوان است؛ برای مثال یعقوبی در کتاب خود نواحی زمین را بر چهار بخش تقسیم می کند: «یعنی میان مشرق و مغرب و وزشگاه جنوب که قبله باشد... و وزشگاه شمال و آن کرسی بنات نعش است... بخش اول که بخش مشرق است از بغداد تا جبل (عراق عجم) و آذربایجان و قزوین و زنجان و قم و اصفهان و ری و طبرستان و گرگان و سیستان و خراسان و آن چه به خراسان پیوسته است از تبت و ترکستان» (یعقوبی، ۱۳۵۶، ۴۲ - ۴۳) همو در ادامه ی مطالب خود نکته ای را می نویسد که مطلقاً نمی تواند درست باشد او می نویسد: «تنها بدان جهات ابتدا به عراق کردم که بغداد وسط دنیا و ناف زمین (؟) است... (همانجا، ۴) «دیگر آن که بغداد وسط دنیا است» (همانجا، ۵)

ورجاوند با تأمل در متون قدیمی از جمله البلدان ابن ابی یعقوب و نیز حدود العالم و فتوح البلدان بلاذری در مقدمه ی ترجمه ی خود بر کتاب بلنیتسکی، درباره ی شهرهای ایران در دوران مختلف مطالبی در خور تأمل - هرچند با رویکرد ناسیونالیستی - نوشته است. البته این

بررسی انتقادی کاستی و معایب روش و محتوا در متون تاریخی ۱۳۴۴

منابع نیز خود در خور تأمل و ارزیابی و تفکیک درست از نادرست هستند؛ بنا به نوشته ی ورجاوند استان خراسان در قرن سوم هجری دارای تقسیماتی بعضاً متفاوت با پیشتر می شود: «شامل تمام قسمت شمال شرقی و ایران تا سرحد چین بود و آن را به این نواحی تقسیم می کردند: رنج یا رخد، کابل، زابلستان، طبرستان، قهستان، هرات، طالقان؟؟، بادغیس، خوشنگ یا بوشنج، تخارستان، طارقان، بلخ، خلم، مرو رود، چغانیان، واشگرد، بخارا، طوس، فاریاب، ابرشهر، چاچ یا شاش، فرانہ، اسروشنه، صغد یا سغد، خجندہ، خوارزم، اسیجباب، ترمذ، نسا، ایورد، مرو، کش، نوشبحان، بتم، اخرون، نسف یا نخشب» (بلنیتسکی، ورجاوند، ۱۳۴۴، ۲۷)

نتایج مقاله

مهم ترین نتایج این پژوهش به قرار زیر است:

تاریخ نویسی، پژوهشی است که باید با رویکرد و روش و نگرش علمی و معیارها و ضوابط درست و زبانی صریح و علمی و هدفی معین و محدوده ای روشن انجام گیرد اما مطالعه ی متون تاریخی ایرانی و اسلامی نشان می دهد که تاریخ پژوهشی در ایران دارای کاستیها و ضعفهای است که با تاریخ پژوهی علمی تفاوت دارد که در این مقاله بررسی می شود.

- سوال اصلی این پژوهش این است که مهم ترین کاستی های متون تاریخی پس از اسلام چیست؟

- فرضیه ی این پژوهش بر این استوار است که مهم ترین کاستی های متون تاریخی در حد و گنجایش مقاله در دو محور کلی روش پژوهش و محتوایی قابل بررسی است.

مهم ترین نتایج این پژوهش به قرار زیر است:

تاریخ نویسی، پژوهشی است که باید با رویکرد و روش و نگرش علمی و معیارها و ضوابط درست و زبانی صریح و علمی و هدفی معین و محدوده ای روشن انجام گیرد اما مطالعه ی

متون تاریخی ایرانی و اسلامی نشان می دهد که تاریخ پژوهشی در ایران دارای کاستیها و ضعفهایی است که با تاریخ پژوهی علمی تفاوت دارد که در این مقاله بررسی می شود.

- سوال اصلی این پژوهش این است که مهم ترین کاستی های متون تاریخی پس از اسلام چیست؟

- فرضیه ی این پژوهش بر این استوار است که مهم ترین کاستی های متون تاریخی در حد و گنجایش مقاله در دو محور کلی روش پژوهش و محتوایی قابل بررسی است .

- وقتی متون تاریخی مطالعه و ارزیابی می شوند، عمدتاً متوجه می شویم که در مبانی ذکر شده دارای مولفه ها و کاستی های مهم روش شناختی و محتوایی هستند که ذیلاً در دو محور بررسی خواهد شد: ۱- مهمترین کاستی های روش پژوهش سه مورد و شامل: ابهام در مفاهیم تاریخ پژوهی، ابهام و تناقض در امر تاریخی، و اصالت نقل در داده ها و در محور محتوایی چهار مورد شامل: عدم توجه به جغرافیای تاریخی، تناقضات در متون و روایت های تاریخی، مهندسی فرهنگی و رویکرد ناسیونالیسم.

- یکی از کاستی های تاریخ نویسی در ایران آن است که مهم ترین مفاهیم این حوزه مانند: تاریخ، قوم و ملیت و... نامشخص و مبهم است؛ برای مثال خود مفهوم "تاریخ" از مفاهیمی است که در معنای آن اختلاف نظر بسیار وجود دارد. تواریخ پس از اسلام عمدتاً با محوریت حاکمان و عملکرد شاهان و با هدف تنبیه و آگاهی و تهذیب برای الگوبرداری خوانندگان نسل های آینده نوشته می شود.

- مورخان ایرانی و اسلامی به ویژه در گذشته متون خود را اغلب بدون در نظر گرفتن مبانی درست و علمی و با تکیه بر نقل قولهای پیشین و بدون تحلیلهای عمیق و ژرفا نگری نوشته اند از همین روی گاهی در روایت یک مدح نیز تناقضاتی دیده می شود. در حالی که طبری می نویسد که ابومسلم در ایام سلطه ی خویش ۶۰۰۰۰۰ کس را دست بسته کشته بود و به جز ۱ نفر هیچ یک از کسانی که ابومسلم گردنشان را زده بود علنی نبودند. ولی حبیبی و رفیع او را مانند

بررسی انتقادی کاستی و معایب روش و محتوا در متون تاریخی ۶۳۱۱۱

پیامبری وصف می کنند. به همین دلیل مطالب متناقض در مورد بابک خرم‌دین، ابومسلم، یعقوب لیث و محمود و مسعود غزنوی و فردوسی و دیگر نامیان تاریخ وجود دارد به حدی که خواننده را در درک مطالب درست ناتوان می سازد.

- مورخان ایرانی، تاریخ خود را با تکیه بر ذهنیت های خود نوشته و تلاش کرده اند با انواع شگردهای فکری و کلامی، خواننده را به پذیرش مطلب اقناع کنند. در رویکرد اقناع گرایانه هدف مورخ آن است که ذهن مخاطب را به سمت و سویی خاص هدایت کند؛ لذا در این روش، بیشتر مؤثر واقع شدن مد نظر است. البته صحت و سقم نوشته هم بی تأثیر نیست اما این محور در مقایسه با رویکرد اقناعی کم رنگ شده چه بسا، کم رنگ می شود. از مهم ترین این شیوه ها می توان شیوه ی تحقیری، شیوه ی کوبندگی، شیوه ی طنز آورانه، تعبیر اقتدار منشانه، حکایت پردازی، شیوه ی تمثیلی و تشبیهی، شیوه های ارباب و تهدید و یا تشویق و تطمیع، شیوه ی ترسانا کانه و شیوه ی تشجیع و تحریک، یزدان سالاری، تقدیر گرایی را نام برد. هر قدر این شگردهای کلامی در مهندسی فرهنگی با باورهای دینی و فرهنگی ممزوج تر و آمیخته تر باشد پایداری مطالب در ذهن مخاطب بیشتر خواهد بود. برای اقناع مخاطب باید زبان باز بکار برد. در زبان باز (ذوق) گوینده از طریق تصویر سازی، احساس، ذوق و تخیل با مخاطب سخن می گوید و گیرنده، نقشی فعال در دریافت معنی دارد. در این حالت زبان از بیانگری صرف خارج می شود. این امر را مهندسی فرهنگی می نامند. در محور مهندسی فرهنگی مهمترین کاستی ها و معایب متون تاریخی عبارت است از: همانند سازی با شخصیت های دینی، یزدان سالاری و ظل الهی، اصالت تقدیر و بخت و اقبال، فلک نالی و روزگار ستیزی، اصالت خواب و پیشگویی، بزرگ نمایی و افراط.

- در متون تاریخی گذشته دامنه و محدوده ی جهان به طور مشخص تعریف نشده است. بسیاری از رویکردهای ادبی و سیاسی و دینی و غیره در مکان های معین به وقوع پیوسته و تا مکان معلوم نباشد، نمی توان در مورد آن رویکرد، ارزیابی درستی انجام داد. حتی در پژوهش

هایی هم که معاصران انجام داده اند، این مهم مغفول واقع شده است؛ در کتاب های جغرافیای گذشته هم مرزها و حدود ابهاماتی دارد و با مرزهای کنونی ناهمخوان است و می پردازد؛ - مهمترین کاستی های روش شناختی عبارت است از: ابهام در مفاهیم تاریخ پژوهی، توصیف به جای تحلیل و اصالت نقل در داده ها و مهمترین کاستی های محتوایی عبارت است از: تناقضات در محتوای متون تاریخی، مهندسی فرهنگی، رویکرد ناسیونالیسم و عدم توجه به جغرافیای تاریخی.

در محور مهندسی فرهنگی مهمترین کاستی ها و معایب متون تاریخی عبارت است از: همانندسازی با شخصیت های دینی، یزدان سالاری و ظل الهی، اصالت تقدیر و بخت و اقبال، فلک نالی و روزگارستیزی، اصالت خواب و پیشگویی، بزرگ نمایی و افراط. یکی از کاستی های تاریخ نویسی در ایران آن است که مهم ترین مفاهیم این حوزه مانند: تاریخ، قوم و ملیت و... نامشخص و مبهم است؛ برای مثال خود مفهوم "تاریخ" از مفاهیمی است که در معنای آن اختلاف نظر بسیار وجود دارد.

بررسی انتقادی کاستی و معایب روش و محتوا در متون تاریخی ۶۵۱۱۱

کتابشناسی

- ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۲). الکامل فی التاریخ، جلد ۷ برگردان حمیدرضا آژیر، تهران: اساطیر.
- همو. (۱۳۸۹). الکامل فی التاریخ، جلد نهم، برگردان آژیر، چ دوم، تهران: نشر اساطیر.
- همو. (۱۳۸۲). الکامل فی التاریخ، جلد دهم، برگردان آژیر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۹۳). العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من آثرهم من ذو السلطان الاکبر، ج ۱، چ هشتم، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد. (۱۳۷۶). تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، چ دوم، تهران: انتشارات توس.
- ابن الندیم، محمد بن اسحق. (۱۳۸۱). الفهرست، ترجمه محمدرضا تجدد (ابن علی بن زین العابدین)، چ اول، تهران: نشر اساطیر.
- تشیپولر، برتولد. (۱۳۸۶). تاریخ ایران در قرون نخستین در قرون نخستین اسلامی، جلد اول، ترجمه جواد فلاطوری، چ هفتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصفهانى، حمزه بن حسن. (۱۳۳۶). تاریخ سنّی ملوک الارض (تاریخ شاهان و پیامبران)، ترجمه جعفر شعار، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.
- افتخار زاده، محمودرضا. (۱۳۷۶). بررسی انتقادی نهضت های ایرانی شعوبیه ناسیونالیسم ایران، تهران: نشر معارف اسلامی.
- انصاف پور، غلامرضا. (۲۵۳۶). ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغول، تهران: امیر کبیر.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۲). یعقوب لیث، چ هشتم، تهران: علم.
- باسورث، کلیفورد ادوموند. (۱۳۷۰). تاریخ سیستان، از آمدن تازیان تا برآمدن صفاریان، ترجمه فریدون بدره ای، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی).
- باسورث، کلیفورد ادوموند. (۱۳۷۸). تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، چ دوم، تهران: امیر کبیر.
- براون، ام. نیل، و کیلی، استیوارت. (۱۳۹۴). راهنمای تفکر نقادانه، پرسیدن سوال های بجا، ترجمه ی کورش کامیاب، چ چهارم، تهران، مینوی خرد.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی. (۱۳۷۷). فتوح البلدان، به کوشش امیر حسین خنجی، تهران: قطره.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد. (۱۳۸۸). تاریخ بلعمی، تصحیح محمد تقی بهار، چ چهارم، تهران، زوار.
- بلنیتسکی، الکساندر مار کوویچ. (۱۳۶۴). خراسان و ماوراء النهر، مقدمه و ترجمه ی پرویز ورجاوند، تهران: گفتار.

۱۶۶ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، شماره چهل و هشتم

- بیات، عزیزالله. (۱۳۹۲). شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، ج ۱ و ۲، چ هفتم، تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل. (۱۳۸۴). تاریخ، تصحیح تاریخ بیهقی، مصحح علی اکبر فیاض، تهران: علم.
- پریچارد، دانکن. (۱۳۹۳). چیستی معرفت، ترجمه‌ی یاسر خوشنویس، تهران: علمی.
- پیگولوسکایا، ن. (۱۳۸۷). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه‌ی عنایت الله رضا، چ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- تاریخ سیستان. (۱۳۷۳). بی‌نا، بازخوانی جعفر مدرس صادقی، تهران: نشر مرکز.
- تقی زاده، سید حسن. (۱۳۷۹). تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام و قبل از آن، به کوشش عزیز الله علی‌زاده، تهران: فردوسی.
- توسی، خواجه نظام الملک. (۱۳۶۴). سیاستنامه، تصحیح هیوبرت دارک، انتشارات علمی و فرهنگی.
- جوینی، علاء الدین عطاملک محمدبن محمد. (۱۳۸۷). تاریخ جهان گشا، مجلدات دو گانه، تصحیح احمد خاتمی، تهران: علمی.
- حبیبی، عبدالحی و حبیب الله رفیع. (بی‌تا). تاریخ افغانستان بعد از اسلام (جلد ۱، مشتمل به اوضاع سیاسی - اداری - فکری - اجتماعی - اقتصادی در دو قرن اول تا حدود ۲۰۰۵)، کابل.
- حضرتی، حسن. (۱۳۸۰). گفتگو در علم تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی، تهران: نقش جهان.
- همو. (۱۳۸۲). دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی، قم: بوستان کتاب.
- خلایقی، عبدالله. (۱۳۹۶). اسلام وحدت مبانی، کثرت ظهور (فصلی از جامعه شناسی تاریخی و فرهنگی اسلام)، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، به اهتمام عبدالمجید شرفی و ناصری، تهران: نشر نگاه معاصر.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۹). لغت نامه، مجلد ۱۸ و ۲۷، تهران: موسسه دهخدا.
- رابینسون، چیس. اف. (۱۳۹۳). تاریخ نگاری اسلامی، ترجمه‌ی دکتر محمد الویری، تهران: سازمان سمت.
- راوندی، محمدبن سلیمان. (۱۳۸۸). راحت الصدور و آیت السرور، سعی و اهتمام محمد اقبال، تهران: اساطیر.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۸۳). تاریخ اجتماعی ایران، ج اول تاریخ اجتماعی ایران و کهن ترین ملل باستانی از آغاز تا اسلام با تجدید نظر و اضافات، چ چهارم، تهران: نگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). دو قرن سکوت (سرگذشت حوادث و اوضاع تاریخی ایران در دو قرن اول اسلام)، تهران: سخن.
- زهر، آر. سی. (۱۳۸۴). طلوع وغروب زرتشتی گری، ترجمه‌ی تیمور قادری، تهران: نشر امیرکبیر.

بررسی انتقادی کاستی و معایب روش و محتوا در متون تاریخی ۶۷۱۱۱

- زورق، محمدحسن. (۱۳۹۱). ارتباطات و آگاهی، ج ۱، تهران: سروش.
- سجادی، سیدصادق و عالم‌زاده، هادی. (۱۳۸۶). تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، چ نهم، تهران: سازمان سمت.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۳۷۵). تاریخ، مجلدات ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، چ چهارم، تهران: اساطیر.
- علی‌یف، اقرار. (۱۳۸۸). پادشاهی ماد، ترجمه‌ی کامبیز میربهاء، تهران: ققنوس.
- غزالی، محمد. (۱۳۸۹). نصیحت الملوک، به کوشش قوام‌الدین طه، تهران: جامی.
- فضل‌الله، رشیدالدین. (۱۳۸۵). تاریخ مبارک‌غازانی، تصحیح کارل یان، (انگلستان، ۱۹۴۰) تهران: امیر کبیر.
- کالینگوود، رابین جرج. (۱۳۸۹). مفهوم کلی تاریخ، ترجمه‌ی علی اکبر مهدیان، تهران: آمه.
- گردیزی، ابوسعید‌عبد‌الحی بن ضحاک بن محمود. (۱۳۶۳). زین الاخبار، تصحیح و مقابله‌ی عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- لسترنج، گای. (۱۳۳۷). سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه‌ی عرفان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- لوئیس، برنارد. (۱۳۷۸). زبان سیاسی اسلام، ترجمه‌ی غلامرضا بهروز لک، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی،
- ماوردی، ابوالحسن علی بن محمد بن حبیب. (۱۳۸۳). الاحکام السلطانیة (آیین حکمرانی)، ترجمه و تحقیق حسین صابری، تهران: علمی و فرهنگی.
- مجم‌التواریخ. (۱۳۱۸). تصحیح ملک الشعراء بهار، به همت محمد رمضان کلاله خاور، چاپخانه خاور.
- مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۹۰). مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، چ نهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۸۷). فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر‌شانه‌چی، چ ششم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی استان قدس رضوی.
- مک کولاگ، سی.بی.ین. (۱۳۸۷). بنیادهای علم تاریخ (چیستی و اعتبار شناخت تاریخی)، ترجمه‌ی احمد گل محمدی، چ دوم، تهران: نی.
- مهاجرنیا، محسن. (۱۳۸۶). اندیشه‌ی سیاسی فارابی، چ دوم، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم موسسه‌ی بوستان کتاب.

۶۸ // دو فصلنامه مطالعات تمدنی / سال دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶ شماره چهل و هشتم

منهاج سراج جوزجانی، عثمان بن محمد. (۱۳۸۹). طبقات ناصری، جلد اول، تصحیح عبدالحی حبیبی، چ اول، تهران: نشر اساطیر.

نامی، محمدحسن و دیگران. (۱۳۹۱). نقش عوامل جغرافیایی در انتخاب نهادها و پایتخت های حکومتی ایران، چ دوم، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر. (۱۳۱۷). تاریخ بخارا، ترجمه ی ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی، تلخیص محمد بن زُخَر بن عمر و تصحیح مدرس رضوی، تهران: کتابفروشی ابن سینا.
نفیسی، سعید. (۱۳۸۴). بابک خرمدین، به اهتمام ع. جریزه دار، تهران: نشر اساطیر.
یعقوبی، ابن واضح احمد بن ابی یعقوب. (۱۳۵۶). البلدان، ترجمه آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.